

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث قبل

عرض کردیم شبهه چهارم در این استدلال به آیه شریفه این بود که در این آیه هفت کلمه‌ی جمع آمده و مع ذلك چطور می‌توانیم از این کلمات مفرد را اراده کنیم؛ عرض کردیم که در دنباله‌ی این شبهه به عنوان تکمیل این شبهه یا خودش یک شبهه مستقل می‌گویند این «واو» در و هم راکعون واو عاطفه است و واو حالیه نیست که ما بخواهیم به آن استدلال کنیم بر ولایت امیرالمؤمنین(ع).

در مورد حالیه بودن توضیح دادیم بسیار روشن است که واو در اینجا واو حالیه است و اگر بخواهد واو عاطفه باشد اشکال اصلی‌اش این است که تکرار لازم می‌آید یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون، اگر عاطفه باشد تکرار یقیمون الصلاة می‌شود و علاوه شأن نزولهایی که در خود کتب اهل سنت در مورد این آیه آمده به خوبی روشن می‌کند، در الدر المنثور در تفسیر فخر رازی و سایر کتب اهل سنت وقتی شأن نزول آیه را ذکر می‌کنند واو را حالیه قرار دادند.

در جلسه گذشته عرض کردیم که صلاة اهل یهود و نصارا رکوع ندارد این از اختصاصات صلاة ماست که رکوع دارد، لذا این ذکر می‌شود اما اشکال اصلی‌اش همین است که تکرار لازم می‌آید اما نسبت به اشکال جمع، جواب مرحوم علامه را ذکر کردیم و یک اشکالی یا مناقشه‌ای که در فرمایش مرحوم علامه بود را بیان کردیم، چند جواب دیگر هم داده شده که اجمالاً اشاره کنیم، یک جواب این است که إِنَّ الْفَائِدَةَ فِي التَّعْبِيرِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ فَرْدٌ بِصِغَةِ الْجَمْعِ هِيَ تَعْظِيمُهُ، اینکه به صیغه‌ی جمع آمده و اراده‌ی مفرد شده تعظیم امیرالمؤمنین است، چرا؟ چون حضرت بمنزلة جمیع المؤمنین است، حضرت خودش به منزله‌ی همه‌ی مؤمنین و همه‌ی مصلّین است، یا بگوئیم محور ایمان مؤمنین حضرت هست لذا از این جهت یعنی جهت تعظیم این تعبیر آورده شده، کما اینکه این تعبیری که در مورد امیرالمؤمنین در مقابل عمرو بن عبود که پیامبر صلوات الله علیه فرمودند برز الایمان کله إلى الشّرك کله این دالّ بر عظمت امیرالمؤمنین است، اینکه بگوئیم اینجا از باب تعظیم به صیغه‌ی جمع آورده شده.

در جواب مرحوم علامه آن اصل فرمایش مرحوم علامه درست است یعنی اگر ما جمع را در مفرد استعمال کنیم این با ادبیات سازگاری ندارد اما اگر جمع را بگوئیم در عین اینکه جمع در همان معنای جمعی استعمال شده اما یک مصداق بیشتر ندارد، این اشکالی ندارد، این اساس فرمایش علامه را قبول داشتیم و آن تعبیری که در ذیل عبارتشان آوردند یک مقداری آن هم اجمال دارد، حالا باید حمل کنیم بر اینکه کلام ایشان اجمال دارد و الا اساس مطلب همین است.

جمع در همان معنای خودش یعنی «الذين آمنوا يقيمون» استعمال شده اما این جمع یک مطابق و یک مصداق بیشتر ندارد در زمان نزولش یک مصداق بیشتر ندارد و این اشکالی ندارد و این نظایر فراوانی هم دارد هم در خود قرآن کریم و هم در روایات در استعمالات عرب زیاد است، همین تعبیر برز الایمان کلّ الایمان، کل دلالت بر استقرار دارد یعنی تمام ایمان، اما می‌گوئیم مصداقش امیرالمؤمنین بوده.

جواب زمخشری

[1]

یک جواب دیگری را زمخشری داده که بشود جواب سوم؛ در کشاف جلد 1 صفحه 624 گفته فایده‌ی اینکه جمع آورده شده و اراده‌ی مفرد شده ترغیب الناس فی مثل فعله، مردم را خدای تبارک و تعالی به مثل فعل امیرالمؤمنین ترغیب می‌کند، مثل اینکه فرض کنید اگر در یک مجلس درسی یک طلبه‌ای خیلی ساعی و دقیق باشد، خیلی مطالب را دنبال کند و تحقیق کند، حالا آن استاد بگوید کسانی که تحقیق می‌کنند در حالی که در این جلسه یک مصداق هم بیشتر ندارد اما این را چرا به صورت جمع می‌آورد برای اینکه دیگران هم ترغیب کند بر اینکه همین روش را ادامه بدهد لینه علی أنّ سجية المؤمنین يجب أن تكون علی هذه الغاية من الحرص علی البرّ و الإحسان، روش مؤمن باید این باشد که نسبت به بر و نیکی کردن حرص داشته باشد نه اینکه خودش را دور کند، دنبال این است که کجا، چه وقتی، یک کار خیری می‌تواند انجام بدهد استقبال کند و این کار را انجام بدهد، این هم یک جواب است.

جواب علامه شرف الدین

[2]

جواب سومی هم شرف الدین دارد که ظاهراً در المراجعاتش هست می‌گوید عندی فی ذلك نکتة اذق و الطف، می‌فرماید یک نکته‌ی خیلی دقیقی وجود دارد، خلاصه‌ی نکته‌اش این است که می‌فرماید اگر خدای تبارک و تعالی به صورت مفرد اینجا می‌آورد و اسم امیرالمؤمنین (ع) را می‌آورد می‌فرماید آن منافقین و اهل حسدی که در آن زمان بودند دیگر از قرآن چیزی باقی نمی‌گذاشتند، اصلاً ظاهراً در بعضی از روایات هم وارد شده که سؤال می‌کنند از ائمه علیهم السلام که چرا اسم امیرالمؤمنین در قرآن نیامده، فرمودند اگر اینطور بود و می‌آمد به خاطر آن دشمنی و حقد و کینه‌ای که منافقین و مخالفین با امیرالمؤمنین داشتند اصلاً دیگر چیزی از قرآن باقی نمی‌گذاشتند! به طور کلی دنبال امحاء قرآن بودند، ایشان می‌گویند همین مطلب هم در این آیه است و هم در سایر آیات، لذا می‌فرماید نکته‌ی دقیقش این است که «فجاءت الآية بصيغة الجمع - مع كونها للمفرد - اتقاء من معرفتهم، ثم كانت النصوص بعدها تتری بعبارات مختلفة، و مقامات متعدّدة، و بثّ فیهم أمر الولاية تدريجاً تدريجاً حتّى أكمل الدین و أتمّ النعمة، جریا منه صلّى الله علیه و اله و سلّم علی عادة الحكماء فی تبلیغ الناس ما يشقّ علیهم»، بعد در ادامه می‌فرماید و لو كانت الآية بالعبارة المختصة بالمفرد، اگر می‌فرمود به جای الذين آمنوا، می‌فرمود الذي آمن و أقام الصلاة و آتی الزکاة و هو علیّ، به صورت مفرد می‌آورد حتّى اگر هو علیّ هم نمی‌گفت و مفرد می‌آورد، می‌فرمود الذي آمن و آتی الزکاة فی

حال الركوع که منطبق بر امیرالمؤمنین بود لجعلوا اصابعهم فی آذانهم، انگشت‌هایشان را در گوش‌شان می‌کردند و حاضر به گوش دادن این مطلب نبودند.

جمع بندی مباحث

این سه جوابی که امروز خواندیم بالأخره توجیهات است، اما جواب عمده‌ی فنی همان جواب اول است. جواب مهم همان است که مرحوم علامه طباطبائی اصل مطلب را عرض کردیم ما قبول داریم، فقط در عبارات یک مقداری اجمال و ابهام دارد که یک وقتی لفظ را استعمال می‌کنیم جمع را در مفرد، این اشکال دارد، اما اگر جمع را بگوئیم در خود معنای جمع‌اش با یک مصداق بیشتر نداشته باشد این مانعی ندارد.

شبهه ی پنجم

[3]

شبهه‌ی پنجمی که می‌خواهیم در اینجا نقل کنیم فخر رازی در جلد دوازدهم تفسیرش در صفحه 30 چهار تا شبهه مطرح کرده.

شبهه‌ی اولش این است که می‌گوید *إن الزكاة اسم للواجب لا المندوح*، می‌گوید زکات در قرآن برای صدقه‌ی واجب استعمال می‌شود و ادعا می‌کند در قرآن برای صدقه‌ی مستحب لفظ زکات به کار برده نشده، می‌گوید هر جا کلمه‌ی زکات آمده یک «آتوا» اولش آمده. بعد می‌گوید *فلو أنه أد الزكاة الواجبة فيها لكونه في الركوع اگر علی(ع) زکات واجب را در حال رکوع داده لكان قد أخر أداء الزكاة الواجب عن أول اوقات الوجوب به این معناست که زکات واجب را از اول وقت تأخیر انداخته و ذلك عند أكثر العلماء معصية، تأخير زکات از اول وقت خودش معصیت است و أنه لا يجوز إسناده إلى علی(ع)، خیلی تعبیر عجیبی است هم علیه السلام دارد و هم می‌گوید اسناد معصیت به علی علیه السلام جایز نیست!*

بعضی‌ها می‌گویند فخر رازی باطناً شیعه بوده یا اواخر شیعه شده، این عبارتش گویای همین است. بعد می‌گوید و حمل الزكاة على الصدقة اگر زکات در این آیه را حمل بر صدقه‌ی مستحب کنیم بگوئیم این «ويؤتون الزكاة» یعنی صدقه‌ی مستحب، خلاف الاصل، چرا؟ لما بينا أن قوله و آتوا الزكاة هر جا در قرآن آتوا الزكاة آمده ظاهره يدلّ علی أن كل ما كان زکات فهو واجب، هر چه که زکات است واجب است.

پس خلاصه‌ی اشکال این شد که در این آیه دارد والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راکعون، که می‌خواهد با این مطلب بگوید هم این آیه ارتباط به امیرالمؤمنین ندارد، این زکات را چه معنا می‌کنید؟ اگر زکات بر امیرالمؤمنین واجب بوده این را باید قبل از نماز می‌داده و تأخیرش معصیت است و اگر بگوئید زکات مستحب مراد است در قرآن کلمه زکات بر صدقه‌ی مستحب اطلاق نشده.

در اشکال چهارم که مرتبط به همین اشکال است می‌گوید المشهور أنه علیه السلام كان فقيراً، امیرالمؤمنین فقیر بوده و لم يكن له مال تجب الزكاة فيه لاقل در ابتدا مالی که زکات بر او واجب باشد نداشته و لذلك فإنهم يقولون إنه لما أعطى ثلاثة أقرض نزل فيه سورة هل أتى، چون امیرالمؤمنین فقیر بود سه قرص نانی که داد شیعه می‌گوید سوره هل أتى درباره‌ی او نازل شده و

ذلک لا يمكن إلا إذا كان فقيراً فأما من كان له مالٌ تجب فيه الزكاة يمتنع عن يستحق المدح العظيم المذكور في تلك السورة کسی که مال زیادی دارد، زکات هم بر آن واجب است حالا این مدحی که در سوره هل أتى است درباره‌ی او معنا ندارد که این اشکال چهارم هم مرتبط به همین اشکال اول است.

اینجا باید چکار کنیم؟ ما وقتی قرآن کریم را ملاحظه می‌کنیم 32 مورد لفظ زکات در قرآن آمده، تقریباً هر جا هم که آمده کنار اقیموا الصلاة آمده، ممکن است یکی دو جا باشد که جدا هم آمده باشد ولی همه جا، مثلاً در سوره بقره در پنج مورد آمده و اَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا وَاقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ و وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، هر جا در قرآن در مورد زکات واجب و اصطلاحی خدای تبارک و تعالی آورده کلمه‌ی زکات را آورده، اینجا چه بگوئیم؟ اگر آیه را حمل بر زکات واجب کنیم واو را هم واو عاطفه بگیریم این اشکال دیگر پیش نمی‌آید، می‌گوئیم آنهایی که نماز اقامه می‌کنند و زکات واجبشان را می‌دهند و اهل رکوع هم هستند، آن اشکال تکرار را باید کنار بگذاریم ولی اگر آمدیم آیه را بر امیرالمؤمنین(ع) تطبیق کردیم نسبت به یوتون الزکاة و هم راکعون چه باید بگوئیم؟

جواب استاد محترم به زمخشری

آنچه که ما خودمان می‌خواهیم در جواب بگوئیم این است که ما می‌گوئیم تمام مواردی که در قرآن آمده درست است زکات واجب است اما این یک مورد بخاطر وجود قرینه مراد زکات مستحب است، شارع در شریعت و در خود قرآن نیامده بگوید من زکات را فقط در زکات واجب استعمال می‌کنم، از این 32 مورد سی موردش هم در واجب استعمال شده باشد، 31 مورد هم استعمال شده باشد این یک مورد چون قرینه و هم راکعون داریم، اصلاً این را اگر بر امیرالمؤمنین(ع) حمل نکنیم واو را باید واو حالیه بگیریم، می‌گوئیم این اشکال دیگر در مورد امیرالمؤمنین نیست، بالأخره دیگران که در حال رکوع زکات میدهند حالا بگوئیم همه‌ی مردم و مؤمنین، چون نقل می‌کنند عمر گفته من بعد از نزول این آیه 40 بار در نماز انگشتر خودم را به فقیر دادم آیه‌ای هم نازل نشده!

حالا اگر بگوید آیه عام است ولی بالأخره واو را باید حالیه بگیریم، واو را حالیه بگیریم اشکال را چطور جواب بدهیم؟ چاره‌ای نداریم بگوئیم این زکات مستحب است، به عبارت دیگر یک حرفی را ما مکرر گفتیم اینجا هم از آن مبنا باید استفاده کنیم، ما قبول نداریم که اگر یک لفظی در قرآن در سه جا در یک معنایی آمد در جای چهارم هم باید همان معنا بیاید، واقعاً عجیب است، الفاظ مکرر می‌آید و گاهی اوقات هم در هر جا یک معنا اراده می‌شود و این نظایر زیادی دارد، کلمه‌ی فتنه یک جا یک معنا از آن اراده شده و در جای دیگر معنای دیگری از آن اراده شده، کلمه‌ی حرب یک جا یک معنا اراده شده و در جای دیگر معنای دیگری اراده شده، کلمه‌ی زینت هر جا یک معنا اراده شده، اساساً اگر انسان بیاید در مورد قرآن این کار را بررسی کند خیلی نکات را می‌تواند به دست بیاورد. پس جواب اصلی ما این است که می‌گوئیم همه جا قرینه‌ای وجود ندارد، هر جا آمده یقیمون الصلاة و یوتون الزکاة، تمام شد. اما اینجا قرینه داریم، قرینه‌اش و هم راکعون است واو حالیه است و این قرینه می‌شود بر اینکه لفظ زکات بر زکات مستحب استعمال شود.

در جواب اول اینطور می‌گوئیم سلّمنا تمام 31 مورد دیگر در زکات واجب است اما در اینجا چون قرینه داریم باید حمل بر زکات مستحب کنیم، این یک جواب.

جواب دوم استاد محترم به زمخشری

جواب دوم این است که اصلاً زکات یک چیزی نبوده که اسلام بالاخصاص بیاورد، در قوم عیسی، موسی و امم گذشته بوده،

حتى عرب جاهلي یک چیزی به نام زکات داشته. [آیات 5 و 6 از سوره فصلت](#) که سوره 41 قرآن است خدا می‌فرماید «وويلٌ للمشركين الذين لا يؤتون الزكاة و هم بالآخرة هم كافرون» شيخ طوسی در تفسیرش از فراء نقل می‌کند **إِنَّ قَرِيشاً** کان تطعم الحاج، شيخ طوسی می‌گوید قریش مشرک ، وقتی حجاج می‌آمدند به این حجاج غذا می‌دادند، ثقیه می‌کردند، اما فقط گفته بودند به آنهایی که به پیامبر ایمان آورده بودند غذا ندهید، این لا يؤتون الزكاة یعنی لا يؤتون الطعام إلى کسانی که به پیامبر و رسول خدا ایمان آوردند، مراد از زکات در اینجا اصلاً زکات اصطلاحی نیست، مراد از این زکات، زکات طعام مستحب است.

جواب سوم

جواب سوم این است که اساساً در استعمالات لفظ زکات یک سری لفظ زکات در آیات مکی آمده، یک سری در آیا مدنی آمده، از نظر فقهی، زکات سال هشتم هجری واجب شده، سؤال این است که لفظ زکاتی که در آیات مکی آمده را باید چکار کنیم؟ تاریخ می‌گوید مسئله‌ی وجوب و تشریع زکات فقهی در سال هشتم هجری بوده، آیات مکی که می‌گوید يؤتون الزكاة این زکات را باید بر معنای زکات مستحب بیان کنیم مگر اینکه یک حرفی بزنیم، ممکن است این حرف را بزنیم چون آیات مکی حملش بر زکات مستحب یک مقدار مشکل است، همه جا کنار یقیمون الصلاة آمده.

طبق این جواب ما باید بگوئیم هر کلمه‌ی زکاتی که در آیات مکی آمده باید حمل بر زکات مستحب کنیم، برای اینکه از سال هشتم هجری زکات واجب شده. فقط یک نکته ممکن است این جواب را مخدوش کند و آن اینکه ربما ممکن أن يقال که زکات در خود مکه تشریع شد، واجب شد، در همان ابتدا هم واجب شد منتهی در سال هشتم هجری رسول خدا گروه تشکیل داد برای جباية الصدقات، عمالی را معین کرد که زکات را جمع کنند نه اینکه بگوئیم در سال هشتم هجری زکات واجب شد، نه! پس بنابراین این هم جواب سوّمی که در اینجا داده می‌شود.

ممکن است جواب‌های دیگری هم در ذهن بیاید، فعلاً به همین سه جواب اکتفا کنیم تا جلسه بعد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ دلائل الصدق، ج4، ص: 313: و جعل الزمخشري الفائدة فيه ترغيب الناس في مثل فعله، لينبّه [على] أن سجيّة المؤمنين يجب أن تكون على هذه الغاية من الحرص على البرّ و الإحسان.

[2] □ المراجعات: 263 رقم 5: قلت: عندي في ذلك نكتة أطف و أدقّ، هي: إنه إنّما أتى بعبارة الجمع دون عبارة المفرد بقيا منه تعالى على كثير من الناس، فإنّ شأنّي عليّ و أعداء بني هاشم و سائر المنافقين و أهل الحسد و التنافس، لا يطيقون أن يسمعوها بصيغة المفرد؛ إذ لا يبقى لهم حينئذ مطمع في تمويه، و لا ملتمس في التضليل، فيكون منهم - بسبب بأسهم - حينئذ ما تخشى عواقبه على الإسلام، فجاءت الآية بصيغة الجمع - مع كونها للمفرد - اتقاء من معرفتهم، ثمّ كانت النصوص بعدها تترى بعبارات مختلفة، و مقامات متعدّدة، و بثّ فيهم أمر الولاية تدريجاً تدريجاً حتّى أكمل الدين و أتمّ النعمة، جرياً منه صلّى الله عليه و اله و سلّم على عادة الحكماء في تبليغ الناس ما يشقّ عليهم، و لو كانت الآية بالعبارة المختصّة بالمفرد، لجعلوا أصابعهم في آذانهم، و استغشوا ثيابهم، و أصرّوا و استكبروا استكباراً!

و هذه الحكمة مطّردة في كلّ ما جاء في القرآن الحكيم من آیات فضل أمير المؤمنين و أهل بيته الطاهرين كما لا يخفى

[3] □ تفسير مفاتيح الغيب، ج12، ص: 386: و أما استدلالهم بأن الآية مختصة بمن أدى الزكاة في الركوع حال كونه في الركوع، و ذلك هو علي بن أبي طالب فنقول: هذا أيضاً ضعيف من وجوه: الأول: أن الزكاة اسم للواجب لا للمندوب بدليل قوله تعالى وَ اتُّوا الزَّكَاةَ* [البقرة: 43] فلو أنه أدى الزكاة الواجبة في حال كونه في الركوع لكان قد أدرأه الزكاة الواجب عن أول أوقات

الوجوب، و ذلك عند أكثر العلماء معصية، و أنه لا يجوز إسناده إلى علي عليه السلام، و حمل الزكاة على الصدقة النافلة خلاف الأصل لما بينا أن قوله وَ أَتُوا الزَّكَاةَ* ظاهره يدل على أن كل ما كان زكاة فهو واجب.

الثاني: و هو أن اللائق بعلي عليه السلام أن يكون مستغرق القلب بذكر الله حال ما يكون في الصلاة، و الظاهر أن من كان كذلك فإنه لا يتفرغ لاستماع كلام الغير و لفهمه، و لهذا قال تعالى: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا/ وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» [آل عمران: 191] و من كان قلبه مستغرقا في الفكر كيف يتفرغ لاستماع كلام الغير. الثالث: أن دفع الخاتم في الصلاة للفقير عمل كثير، و اللائق بحال علي عليه السلام أن لا يفعل ذلك. الرابع: أن المشهور أنه عليه السلام كان فقيرا و لم يكن له مال تجب الزكاة فيه، و لذلك فإنهم يقولون: إنه لما أعطى ثلاثة أقراص نزل فيه سورة هل أتى [الإنسان: 1] و ذلك لا يمكن إلا إذا كان فقيرا، فأما من كان له مال تجب فيه الزكاة يمتنع أن يستحق المدح العظيم المذكور في تلك السورة على إعطاء ثلاثة أقراص، و إذا لم يكن له مال تجب فيه الزكاة امتنع حمل قوله وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ عليه.

الوجه الخامس: هب أن المراد بهذه الآية هو علي بن أبي طالب لكنه لا يتم الاستدلال بالآية إلا إذا تم أن المراد بالولي هو المتصرف لا الناصر و المحب، و قد سبق الكلام فيه.